

2
Pörge kultúrnyelvi
kérdés. délm. nével.

MTA KÖNYVTÁR
Művelődési
1950. 5181

Pers. D. 99

Digitized by the Library and Information
Centre of the Hungarian Academy of
Sciences



Persze kultúránk
Művel. életünk

Dr. T. A. KÖNYVTÁR
Művelődési
1956. 5181

Pers. V. 99

2 1

الحمد لله

بسم الله الرحمن الرحيم
 ما شاء الله كان لا قوة الا بالله العلي العظيم
 في يوم الاثنين الثاني عشر من شهر ربيع الثاني سنة 1200
 في مدينة بغداد في دار الخزانة
 رقم القيد 1000
 رقم المجلد 1000

بسم الله الرحمن الرحيم
 في يوم الاثنين الثاني عشر من شهر ربيع الثاني سنة 1200
 في مدينة بغداد في دار الخزانة
 رقم القيد 1000
 رقم المجلد 1000



الحمد لله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآله اجمعين **اما بعد** بعون وفضل وتوفيق

الهي جنين كويد ابو نصر فراسي حمد حافظه وخذ حاصد ما حركت الشمال النخل اللدقيق وتكررت الشمال النخل اللدقيق

كه صبيا زابلش از تعلم لغت 66 برفت مي افتد باشا فارسي به خوش آمدن شرم طبعها موز و نرا غرزا

و تعلم لغت كليله همه علمهاست بس قدر كذا از ان نظم



کردم یا دیگرند و چند بیت که ضابطه بود که هر تالی تکلف

چیزی را از علوم بمیان این قطعها در آوردم

تا بنویشتن ان هر کسی را رغبت افتد و چون این

مجموعه دوست بیت آمد از انضاب الصبیان نام نهادم

و بالله التوفیق والله التوفیق والمعین

القطعة الاولى في بحر المتعارفات

الهلل لله الرحمن خدای و نیت و نادای تو کور منما یول کور مسترخی

محمد شوره امین سوار بقران تا کفت و بر ا خدا محل و مکان و معانی تا

طوبی بر

فناست و کار ز نر غدا با جوش
 جویبوع چشم حماست لای
 قطعه انشیری

خیا و نور و ساروشی افق چه گران
 قوی حقیق و جوان و سبک بغیل گران
 دین رست و خدیو این رصاص زین
 نچاس صف و من و روی انست و سر و ستون
 حلیت ز نور و عالی گران رخصت

سرد و زرخ و مار و آتش و بی
 جوخت هست و آخرت انشیری

ریشش قفا چرو و چه روی
 سخن زان عقب پاشینه بر جل یایی
 شعله لب لسان چه زمانم در مان
 بد و جاره دست حلقوم نای
 فرس لب بغل اسیر سرج زین
 بغیر اشتر است و جوش چه در ای
 رطل زود و مراد زن و زوج
 ار شورت سفته

فناست

سواع لات مناسبت ما هما اتان

فان ادراي

تطو لغزي

خيد كرون صدر سينه زكبه را نوز اس سر
توب جامه زرق رورزي زا و نوسه باب
عمر شسقف و بيت خانه كج سزمه زيل ريك قوم
حسن خونبي قبح زشتي خاف خاك و رطب
ويت سرخان سيد كرك و سمع فارسه بوش
جيه ماز و حوت ماسي طير فرخ و ريش
عين چشم و انف بلي حاج ابر و شرموي

جر از سيف حسام انت غضب صارم تنج قاي

مجن جنه سير سيم تير و نوسه كان

عصب بي و يلبه جوشن است فرخ زره كوفه
و من كند و لي فصل معبله پيكان

عجاج نفع و قاتم و سبها استج عبار
كلوم خستكي و موت مرگ و مره توان

خسائه با قبي جان و عراضه راه اورور

قرآنه زيره ز رنج سو و وحزر با
يعون لسر يعونست و بعلم و دعوي

نقی منور و شحم سپید و اذن گوش اطروش کرد
بدنه صلیح و عرب جنگ و یوم روز و کلیل و کبک
غیظ چشم و صحت خنده کله حارثش نعبه کرد
شارق و تمس و ذکا و یوج بیضا اقیاب است
سام تبر و غنجد و عقیان و عین و نظر ر
نیکی صحت قبله بوسه مهرگان صدن و ورس
زوج سوی و روجه رن عومات است و محل
حفظ کندم و حن ارزن خیزتان و لحم کوات
اصل بنج و فرغ شاخ و بذرت نم و طف بر
بغده طارو انگه کوات

باز

چو و دام و بیم و بحر دریا فخر تک
فیل سیل و بنق نیشه ظلی و حمار آهو و ستر
قطع اخیری

فرین خیزد کم استین و سب و سمار
چو زیل و امن جامه است کله سید ار از
بیشتری حد و افرا عام و ناقص کم اسک
قلیل و نذر سیر اندک و حساب سمار
قطاب حب سر او بیل ار از و خفا موزه اول
عماد ساز زره و جبریل زاتم مهار
پول یراغی کوبید پولار

پولار

مدینه و بلد و مهر شهر سور ربض
 چنانکه معرکه شکر گهست و حین حصار
 صحیفه نامه قلم خانه و آن سکن کار
 خیاط و محیط و سوزن جوخت سم سوزار
 لیب غافل و غیر و غنی و غافل کول
 شیقق و ادر و رود رفیق و صاحب بار
 حدیقه باغ و شنب خوب و خون سفالو
 سفر جل آبی تعاجیب و زمان مار
 احد یک و عشره ده ماه صد ایشان دو
 کت و خمس سه و پنج اربع است چهار
 و لید است و سبع ثانی
 شش است و مفت و گریست نه جوالفرا
 جوخت عیشین دان بعد از آن کلین جی اوتر
 چو اربعین جهل پنجمش تو خین دار
 جو شصت شین و هفتاد با بر سهین است
 و کرد ثمانین شعر تو الیت مدار
 عفار و قومه راج و مدام و رفیقمی
 کی دلا و زو فارس سوار صید شکار
 دور
 بیش
 طوقز
 سکر
 طوقز
 بیک
 الی
 فرق
 سبب
 طوقز
 سوبی
 انور
 لادر
 او

مدینه و بلد و مهر شهر سور ربض
 چنانکه معرکه شکر گهست و حین حصار
 صحیفه نامه قلم خانه و آن سکن کار
 خیاط و محیط و سوزن جوخت سم سوزار
 لیب غافل و غیر و غنی و غافل کول
 شیقق و ادر و رود رفیق و صاحب بار
 حدیقه باغ و شنب خوب و خون سفالو
 سفر جل آبی تعاجیب و زمان مار
 احد یک و عشره ده ماه صد ایشان دو
 کت و خمس سه و پنج اربع است چهار
 و لید است و سبع ثانی
 شش است و مفت و گریست نه جوالفرا
 جوخت عیشین دان بعد از آن کلین جی اوتر
 چو اربعین جهل پنجمش تو خین دار
 جو شصت شین و هفتاد با بر سهین است
 و کرد ثمانین شعر تو الیت مدار
 عفار و قومه راج و مدام و رفیقمی
 کی دلا و زو فارس سوار صید شکار
 دور
 بیش
 طوقز
 سکر
 طوقز
 بیک
 الی
 فرق
 سبب
 طوقز
 سوبی
 انور
 لادر
 او

زکیت پاک و حنی مهران
شکستند

جلی بدید و بی و رسول
ملک فرشته ملک جو ز و شتری برین

شهاب کوکب در بی و جسم
فلق سید شفق روشن اول شمس

ریدد و فرزند بت ابنه دان
جمل زه بقو نور کا و عجل و بخش اول بی

عید دور و و را پیر امام پیش وسط
ایرق

بسم الله الرحمن الرحیم

غوب بدایت و صنوبر خلاف ناز و بید
جو نخل حرم ما و فرضا و توت و لب جیار

تصافحت گرفتن چه دست یلید بیک بر بری ان طوق
تعا نقتت گرفتن کنار حجر و کنا
بر برین قوجق

قطع اخری

قریب رکن عیست و خوش این پسر او غن
ولید طفل بحکم والده ما در
رحم قرابت و زهدان بو حقیق و اما و
جانبین صرصر و الید و البت

میان وسط میان تخت زیر و فوق زبر
علائق سندان فطین تک منیع دم
قدوم تخت و تشنه حفسن و فاس
سوار دست بر کن جو با بر احکال
وشاح عقد و خمیل و رعاش تا بر افسر
بدی سخن بازلوم اخیرین
نیقین اولی و آخری و اخرت و دیگر
قیص لریه و یلیق قما و ریبه رکوب
نیصیف پیچور جا رست و میصنف

بر خط
اجاج

اجاج و یخ لطف بی مرست و مارچ شور
قرات عذب زلیب و اصف موز و کبر
شراهه قدزه بود مارچ و سواط لیب
قتلم زمانه فم انکشت و زمانه فاکت
عین قمر و دقیق از دو و کاله سوسن
یغونک ادا ممان حورش قدس کت شکر
خام شک و تقار و دم کام لکام
غنان و و اول و کی منطقه نطق لمسز
رکار کتر بود یخ صیر فی خراف

طوزلو
کبوه نوشی

دات سزا
طلو صو

کبوه نوشی

فرو از دم

کبوه نوشی

کبوه نوشی

کبوه نوشی

کبوه نوشی

کبوه نوشی

کبوه نوشی

کبوه نوشی

کبوه نوشی

کبوه نوشی

کبوه نوشی

کبوه نوشی

کبوه نوشی

کبوه نوشی

کبوه نوشی

کبوه نوشی

کبوه نوشی

کبوه نوشی

کبوه نوشی

کبوه نوشی

کبوه نوشی

کبوه نوشی

ستودسته و حد آد قین امینکر

۴۰۰

قطعه لغوی

فرخ فروختن جو زه بیهیم هم فرخ خود

چون عین اکور وین اجیر و کثیر ادوم

اصغر و فایح خور ز دست اعر و فایست سرخ فزیر

هست احضر نیز و اصح روشن و ارق کوف

جبدل و صحر و حجر چون جلد و جلوه سنگ

هست حصا سگ ز نزه ماه و ادلی اب رود

جو د فض وجود بخش خوده نیک خوده

و عطا

و عظیم شایق تحت بند همان و درود

عین در زرها زانست و عین در راهها

چون عبادان بی نیاز زای و رطله عوالتی

طیردایم حی زنده و نرس سره فرخ از

شوم سیر و جاکلان کشیر دان محض

تاویه دان جهنم دوزخ و عساق ریم ریب

و قود کیرم و د فرخ جان و د جان

قطعه آخری

سعال سرده و سرعت شباب لبش درنگ

و عطا

قصیر کوه و اربع و اربع و اربع و اربع

بملا ماه نولست و قره و قره

شعاع او ز بر وضع چو مشکوفه و ز بوی

اشج شکسته سیر و طبر و اربع کل

اسل اقطع بی دست دان ابرج لنگ

قبیل کشه و عظم اسجوان وضع کفمار

خوفد و بیز و بیز و ان خرس لنگ

غراب راغ و مهر است عند کعب

ولی چاه و کبرک کبوتر است و صلیک

قصه

قصب بی آمد و طرفه کوه و بر اربعه و اربعه

جانکه بسخ و لغمان از دست نهند

فقاوه دانش و کان بسند طبع منس

ذلیل حوز و عزیز از همد قصد امینک

قطع اخری

تراپ و رفام و ترا خاک طین کل حانود

ادو انتر از وطن جانکه کرم ز ریح متریل

وه اسند در ماضن میرکی

ببریت نامیست روشن

Handwritten marginal notes on the left side of the page.

Handwritten marginal notes at the bottom of the page.

صنی کو ذک و شیخ خواجہ دانیال رضی اللہ عنہما
 دم و جد و عیش و عسکر سپاہ
 عرض خواسته طارق مالکش
 نوش باکین دان و فاسد پناہ
 عذو امس عکند فردا و ذی
 جو اینض سفیدست و اسود ساه
 ذنوبت و عربت و سحلت دیو
 زکی جت پیر و قلیبت چاہ
 حجاجر لبت و نهمی حر

مجلس مصالحتی و نیالی
 جو مرتاح و عاطف خطی مومل
 لطم و سلنت ارب حاجت عوق
 فوادست و قلب و جان و حاد دل
 نران ده که کفتم دو دیگر بیقرانی
 یک هست فاشور و دیگر چه مشکل
قطب اخری
 مرموه حب دانم بین کجاه
 طریق و سبیل و صراطیت راه

مجلس مصالحتی و نیالی
 در روز پنجشنبه
 در ماه رمضان
 در سال ۱۰۰۰

حکم داور حکم جای او و بدیند چون هده ^{و بدیند چون هده}
ذهاب محی رفتن آمدن ^{ذهاب محی رفتن آمدن}
سیاحت بکشتن سیاحت شناسه ^{سیاحت بکشتن سیاحت شناسه}
دینگر ^{دینگر}

خطا جرم و دینست و عصیان گناه

خطب نیرم است و ضرام و نصب ^{اوده}

فروزی نه عیب و کلا دان کیسه ^{باز آرد}

مناص و میفرجای بگریختن ^{بگریختن}

ملاذ و معاذست و ملجا نسا ^{صفحتی}

قطعه اخیری

من وعن ازاالی و حتی تا ^{انزده}

این کو کیف چون ام و او یا ^{یا اولاد کنیا}

فی درست و علی برو کم حد ^{یا ایلد یا بوید}

حلی

نحن ونا اننا وانا ما

انتم و لم سما و ذرا این مرد ^{بزرگ}
انت تو انت زن ولی تنها بدو کز ^{بزرگ}

ان ولو کرمتی کی و لایون نه ^{بزرگ}

اینما محو حیثا مر جا ^{بزرگ}

ف قبیس فل پیش و بعد پیش ^{بزرگ}

لک ترا ولی مرا لسا مارا ^{بزرگ}

صه کلو صه من دع و در مان ^{بزرگ}

لم و لمانه و مسلم ^{بزرگ}

کله

طعام خوردن و محل تربی ملح ^{بزرگ} ^{کود}
از برنج مرق سوز با قولا فاز ^{بزرگ} ^{کود}

قصید مغز سطرست راز مغز شکر ^{بزرگ} ^{کود}
قدید قاق و سمنین فربه و طویل و راز ^{بزرگ} ^{کود}

مخیز دوغ و لبن شیر کز بره کشنیز ^{بزرگ} ^{کود}

گراع با چه صین و فصل سیر و پیاز ^{بزرگ} ^{کود}
سعیید در مکه نان سفید و ظل سرکه ^{بزرگ} ^{کود}

رعین کرده و بد است ابتدا اعراض ^{بزرگ} ^{کود}
قطیع دان رقه صدی و عناق برغانه ^{بزرگ} ^{کود}
^{اعلق} ^{سوری}

منذ مذ از این زمان بارست ^{بزرگ} ^{کود}

تم اینجا و کامنا ^{بزرگ} ^{کود}
غیر خرقه و مهر کز ایضا نیز داف ^{بزرگ} ^{کود}

رته و ربارت ^{بزرگ} ^{کود}

قطع اخری

ر جا مند و کراست سوغ حل جواز ^{بزرگ} ^{کود}

روای و نصف عدل صوت جرس ^{بزرگ} ^{کود}

حضض غایر عورست و محل و مل ^{بزرگ} ^{کود}
یفاع و ربوه و بست و کج بر مضیر ^{بزرگ} ^{کود}

چنانک مغز بر وضآن پیش نهماز
ابو ایلیه حکاک و راست قمره نام

چکیم
جو سرگز گس و صقر است و فرغ بازی طوغز
صغیر خرد خبار است بر زر و حلب جنگ بیخ

اوتلوکن
خدیو بر مسن چه فسیان و مقطع کار
تار عست و وضو ایدست و بیت غرم

بنیم قلم و کعبست و چون صلوق عاز
عطاس عطسه عنق لایعی خرام حوره

اخر من
جان و طاع هران بی دل و سحر باز
بورک سوز قرتق

علانیه

علانیه علن و صهر اشکاراوان

صغیر و فکر چه اندیشه سر نخوی راز

قطعه اخری

مبارز و بطل با بسل و شجاع دلبر همکار

شعر صبره و کندان پوست جاش زعفران

عصفرو اسد و لیت حارث دلنات

مغز بر و قسوره و حیدر است ضعیف غم

رفا و محبت خفن سما و بی داری او با نطق

بدنول و باذل و ما یحیی و شعبان

کوش
بهر جوهر است صغیر با کشتن از نهمین

کوش

لغت سلیم بقل تیره زرع گشت و زرع ^{دوخل}
 چلم ^{چشم}
 کدرس خزون خزه و سینه صعبانف تندر ام ^{بدره}
 لغزین و ضرر و دندان طرف ماخن صلد بواری ^{در سینه بود عکس بود}
 خدرخ و خوف اندرون ضیق صند تک کام ^{طاز بود}
 اومی لسی و انسان مردم و جنی ^{اجرو}
 اجر فرد و ریشه باره غم ماوان ^{اجرم}
 سقم بیماری و صحت سدر سین تیه کبر ^{سید رخ}
 قیح دم زکشت خون الفس و قی النخام ^{چیک}
 اصبع انگشت و لیک ایام انگشت سرست ^{بویک بره}

قطع اخری

قرتم و غطریف جلاجل سیدور اس و تمام ^{بود}
 صوم روزه ^{بود}
 نهترست و دست صدرش چیز و اسم نام ^{ادو کشتی و ادو کشتی و توجع بود}
 عقوه ساحت امر کار و قول لغت فعل کرد ^{سویا ادرش}
 جن هلو کار همسایه ناکمان سطح بام ^{بیا}
 لورنگ و ریج بوی و باد غم و عین میخ یلت ^{بویا}
 لوم حواب و مشرق بعد دوری خطوه ^{بویا}
 زید مسکه و عین قطن بند صوف لشم ^{بویا}
 کوز کوزه قصه کاسه قدر دیک و کاس نام ^{بویا}
 بودق جنق جلاجل ^{بویا}

قطعه اخراجی

کفت سازه معار و ده عصد با زو لیسر اسان
 یغونی بزینتی ^{چون} ^{چون} ^{چون}
 زینتی وز میل ^{چون} ^{چون} ^{چون} فرغ و شوا پر بیان
 صم گری بکم کنک بله کوی عرج کنک
 سفر دلسوز ^{اصق} ^{اصق} ^{اصق} علم و عالم و علام دانان اس برمان
 سحاب و عارض و من و عمام ابرست طل ساین
 حیا و ابل و ویمی و مدرار و مطران
 ربیع اسم مبارک خریف اسم قرآن انکه اندیشگر
 شتا و صیف بی شهرت زمستان است و تالی ای

سه روز بری باز سبانه است و وسط بنظر و خضر تمام
 چن و ایان و انا وقت جدیدان روزت
 غدوه بکره با دعا و در مجرب صبح شام
 عام حول و حج سال اسبوع منفه شهر ماه
 سنت شنبه جمع اونه صابنه پای و ام
 جون احد کشته و اثنین ثلثه ربحا
 مست و دوشنبه سه شنبه چارشنبه و السلام

فروع الاصابیح

بیمت و رت چهارم قر ^{بیمت} ^{بیمت} ^{بیمت}
 انما همه چیست فرجهای تیر ^{بیمت} ^{بیمت} ^{بیمت}
 زینت ایام سبهار است ^{بیمت} ^{بیمت} ^{بیمت}

بویا که در صافین است از این روز
 با شکر او را در صافین و در کتب است
 صوفی او را که سینه باقی است

لطف

سفن سویمان گذر تیره صدر پیره سد و صرا
 و تدمیح و و صبح ریح الم در د و جواسوشن
 اقط سید و دار و سیق بد خومیق کریا
 حضرت اردشیر سرد و سیم و فرین غلین
 فرخ سیادی وید لانت مسرور و فرخ
 صف فریدی کبر سیر فیاز کانی سنج ناخو
 کوجارک و بند و لعب بازی طلب جتن قربان
 غناق سارفت جلالتی بجا کریم
 جنف میل و حق شرم صیاست و صحت
 سید لنگه اوتشوق



غد و وضع دشمن دان صدار و خوف ترسیدن
 و شاق و نکل بند آمد حصین و سجن چه زندان
 ال سرکش بطل کایل طری تازه صنی صیده
 خوی رسوا اولی ناکر ضعی لاغر بهی تا بان
 سغب غرت طوی و جوع مصدر راست لغت
 یکی سعبان و قوم طیآن و کرب جو عان
 کف عشق صلف لاف و سنه سال و این نامه
 صدر حاشیه فرزع حایف فلق کایل و بیل ترسان
 تقی و متقی بر پهن کار و عنقریب نیکوئی
 بختلق

غزبان سوم

سفن

لوح و سکان و جوهر املان بر و خالی تین
 شایخ بلند و قله سر معراج و سلم ز با
 جسم و جسد محض و طلق خون با و جهان و بدن
 نین و ات مسمی کون بودن روح نفس و
 سنور و خطیله و میرت کرم کلم سک
 بر غوث کبک گل قره مورچه عالم جهان
 قلت کی راحت خوشی شربت بدی ملکیت شای
 سوخت سری حده بوی کطت بدی ریت بر
 لایع کزان بالیخ رسان اکل خوران راتو چا
 اسپی ارشی شیخی اولای

عزین و غیر غاب و غیضه و ایک شری پیشه
 ز بند کفک سنین قحط و مطا لشت جرات
 توفه همه فیفا فلاة و سبب و پیدا
 چو بد و دویا با نشت و لو ب قره سسکا
قطب اخری
 طور و جیل طود و علم کو هست و طارش باستان
 طرم غسل آری ضرب شدت و جهان را
 میزان ترازو و جل بار و قدر خوار آری بود
 فلک و سفینه جاریم کشتن سر اعش باد بان
 یکن

شیر است نصف نیمه و قرآن است و بعضی است
قاخار و شلق چکندر جگر کز

نفع یو ذیست و اشش و متاع رخت
فیجی سداب و قوم قدس با درین

دبا لید و قرع ترا و شدید سخت
حذعه فریب و صبر سکیب و حال زین

زی لباس و کسوة و چون جد حظا حجت

قطعه اخری

سکرتت و صحویشماری
ابن کلمر

ساعی دو آن طار بر آن ماضی بر آن جاری روان
جمع فریتی و فرده و قوم امت و معسر گروه

طالق بد شکوی کله بجه کله راعی شویان
عی و ضلالت مگر بی بعض و عداق و سببی

تلقا جهت قرآن بی بیان بیان است نشان
شکار انگار نشان

قطعه اخری

میزان نا و دان بد نام سحر درخت

چون ملجأ پناه ملک شه سز زینت

کل جمیع و قاطبه و جمله دان همه

شکرتت

نصرعون ومظالمت یاری

مهرم و مشین و مین حکم بر

مظلم اواج و مد لیم تار ی

و من و هی است و نی سستی لیک

ذل ذلت سوان و مئون خوری

ابتهال و ضراعتت و صرع

استیگانت تضرع و زاری

قسم و خلفه و یمن سو کند

ذوق و امل ذوق زینا ری

یا س

یا سحرمان قنوط نو میدی

جون تعطل بجا که بیگاری

قره کتی و قضاغه سک آبی

خوف عیشه حوی سراواری

ضرب طبدست و مهر و عضور دن

ترک اورباق و مهندوی ماری

غرف خوش بوی عرف نیکی بی

مسک مشک و براه بیزاری

قطعه اخری

سینه که

اشنه که

تندر

لا بقوه

هر عضو و در تندر

سندی دلچسب ماس اور سجا د مکر اول

ایسوک

مهرم و مشین و مین حکم بر

مظلم اواج و مد لیم تار ی

و من و هی است و نی سستی لیک

ذل ذلت سوان و مئون خوری

ابتهال و ضراعتت و صرع

استیگانت تضرع و زاری

قسم و خلفه و یمن سو کند

ذوق و امل ذوق زینا ری

یا س

وقوف حدس شرف و فقه و انانی

عسار و حلقه ابنو می جدّه جون و خده

عسار و مسلک جون بوس فر علیه درو

مخایم و مکایل کیدها فیلوله بی را پی

بزه صغن صغینه احد و حد حق کینچه

قیم و فاره نافه طاقت و قدره توانایی

قیس کیناره آتش دان و کانونست آشدان

مبنو طست و صلب پستی صعوه و ادر چو بالایی

قطعه اخری

ازمیل

ازمیل شرفه محذات کرده دان ذکر

یولاد انیت ضدش و اشکاف کفش

خزیر خون و رخس مالک کاسمیوی

سجین قصه لغت نا چون بنا حشر

شکرت فرج حرس و کین اندرون او

مهنیل دمانش قمش ذب ایر نر

فضیه است خایه عازر ز کار بست شرفه ناکوبی

نقره مغنی سینه و رماعه تار نش

کابوس دان سگاه و وضاعوه نیدلان

جا تو هم منند و هتاک برده در
منهاج منتهج جد و قصد راه راست

وزد و شریعت و عطن موردان حوز

بدع و بدیع بدعه نواست و قدیم باز

دیرینه و ادیب من منند ادب هم

قطعه اخری

عزوب جو کردم است همه زهرش از زهرش

قبه حفر و نجو و فاض و کنا نه کیش

افغانه کرد و با د چون کلبه گرو و شمال

بالا

بالا خوب و ضد صبا بس د بورد

عصیت صداع و اولاد کبا و هتست

در د سرو و کوه و قزح جرح ریش

قطعه اخری

شمع موم و زریف بهر با سیره جید سیره

شادون صنف و عرالت و رشا اموره

ثقبه سوراخت منجل داس سیرم کرد بر

کلبان داشت طوب انر و منساره

علو با با سفلیت و دیل و اقرن قصر کوشک

بسیار از اینها در کتب است و در این کتاب هم
بسیار از اینها در کتب است و در این کتاب هم
بسیار از اینها در کتب است و در این کتاب هم

داخل زون طبقه و ضوضای مشعل
تفت

دایره فریز آمد و بطیخ خیزه
تفت

چون کعل کاک و قرص طبع لبه فله
تفت

تغذیه خارشیت و سگفات سندانست
تفت

صب و سهار و صفد و غیره و لقی و لیه
تفت

جسد کاد و مفرق فرق و سگفات سندانست
تفت

اتم و دایه جایی و یو و ضحی کلبه
تفت

طلق محاض دروزه و غیل شیر حمل و کله سحر
تفت

اخره و غیره و شری قدری نقطه اسله
تفت

خدم بیان و اساس اصلیت و شرف ننگه
تفت

مقدم العین است و ماقی موق موق ماق ماق
تفت

کنج ضم و مؤفزش و نبال و مازل مسجده
تفت

جوز لوز لوز باد است عجم خایه ریز
تفت

چون سطر اگست و یا لوده مسن پروره
تفت

بس تفت اعمال حج دان و رفت محشر جان
تفت

زوت تیر کین است و لیکن فرشت سیر کین دره
تفت

قطعه افری

خارج برتون جلیج و زو و طوفه صجلیه
تفت

داخل

وضع اخطارش بود علق
که او را در کوزه
و آفرین علق در ده

تیر آنکه باز کونه با بد بختا به
مطوبه چینه مغزه لکیر قور چوش
شش

اشقیه دیکه باه و طحیر یا
قطع اخراج از وایع الزیعیه
صلوبی فانه

نه جفت نی که باک بود کدینه
بیجا میرک طوفنا و بی واری جلی بو آری ایدی
بد عایشه و خدک و محتره
با ام صلیه حفصه بود ر بخت
سوره سوره مجاهدی از سینه پنجه بنه بختا

محمونه صفیه سوده ام
نزه الحارز ششم هفتم بنه حینبر هفتم نهم بنه

فرزند

ذوالادائس علی السلام

فرزندش قاسم و ابراهیم است
بیجا میرک اشکن لراسمه ابو الهی
سین طیب طاهر از سر تعظیم است
انده لکیر قور قویب تعظیمه در
با فاطمه و زرقه ام کلثوم
قدادی فاطمه بر زرقه
ر بخت شمرا ر ترا سر تعظیم است
بوتما زینبه سبان اگر باشکد اگر الی عک و ارسه

مولی دو انزود استش را یکی نه

بیجا میرک ازاد و ایه انک به بیع است نه
قل داد دیکه بر سر
بر ذابن فغان اولک لافسوک المش لار یا مشلمش لار

شوبان ر باح و صالح مدغم لیسار زید
س چهارم پنجم ششم هفتم

بور افغ و ضمیر کبیشه مویسه
تعم دهقم

2 اسما عشره المبشرین رضوان علیهم

ده یار بهشتی اند قطعی

بو بکر عمر علی و عثمان

سعادت و سعید و یوعید

طلحت و زبیر عبد الرحمن

2 بیان سوره القرآن ایها کیمه و ایها مدینه

نور حج انفال مدینی میدان

بالم یکن زلزات اخزاب عمان

رسول ایزدده یازده هشتی خوانند
الذخوالهی بر شام ایشان را
زبیر و طلحه و سعید و بکر و عمر

با پنج اول و قد سمع و رعد و حدید

فتح پس و پیش و نصر و دهر رحان

2 اسما قلاع حنیبر

رخبر شد مصطفی مفت قلعه

خدایش جو داد ایچان ملک سالم

کیتبه ند و ناع و شق انکه

موص و نطات سطح و سلام

2 الاوجاع و الامراض

خشن و لا و نه است اعیاری

کودت زردی بیجا

شباط ازار و نسیان و ایاست
خریان و تلوز و اب ایلول

نکه دارش که از من باید کارست

فیه بیان سبور الفرس

ز فروردین جو یکد شش ماهه ارد بهشت آمد

جان خرد اد تیر انکه جو مرد اوت مینی باید

بس از شهر پور و از مهران از رود پدان

جو برهمن جز اسفندار و غذا مانی

فیه بیان بیروج الکواکب

جد ریحا و محمد و حاکک

ناخن و ریح کا سر و صا عذرا اول ریح که

اول ریح که ادع لال بیدر و ان مسخ کز و عضل شد چاک

ضربان و ثقیل و نایق و بازل

ان مثل که اوست اصل لاک
پنی که در نهی زیاد شو

قرست و عطار دوز مره شمس مرخ و مشترک و نطل

فیه بیان شهر الیومی

دو تشرین و دو کانون و بس انکه

شباط

رجبت و شعبان رمضان شوال
باز ذالقعده ذالحجه جنین است تنبر

فی اسماؤ البروج

برجها دیدیم که از مشرق بر آوردند ^{برجها دیدیم}
جمله در تسبیح و در تهلیل ^{جمله} می لایوت
چون حمل چون ثور جوزا و سرطان ^{چون} است
سنبله میزان و عقرب قوس جدی و لو ^{حوت}

القطر الاخری

فرنج و رجه بعله الحقا خفه دان فرو منفرد تنها

حمل و عقرب است و باهرام ^{بجمع}
قوس حوتست و مشتری را رام ^{بجمع}

ثور میزان جو خانه زهره است ^{او}

مرزحل راست جدی و لو مقام

تیر جوزا و خوشه و سه سرطان ^{بجمع}

خانه آفتاب شیرمدام ^{بجمع}

فی اسماؤ الشهور بالعربیة

زهره حو کدشتی چه بوده ماه صفر

دو ربیع و دو جماد و زلی بکد بکر

ممعانست و دف بحر کرمی

زهر بر پست و برد قر سر ما

و در کل دان بند با کاسی

ارج و طیب و عبق بو یا

نعم و وحش بار پای سبع

دده جانہ دشت دار سر آ

بخزست و ورک جوروف سرون

مثل کفوست شبہ ند مستا

مانس و انس و اناس او میان

پلارد

بدرو ما در آدم و حوا

القطعة الاخری

و چیز و ما مختص بود مختصر

سوی جز نعم آری الایماکر

کای و کای و کای و کای

و کای بعضی کم اندر خبر

با دکا راتن ششم کد اکر

اوردن
کست مکتب
دادن
وار

که در وقت کتف و صبر

خسختن از یاد کار نامر بد
با دکا راتن ششم کد اکر

که در وقت کتف و صبر

SP. O. P. 2579F

تاریخ اول کتب
اول کتب
اول کتب
اول کتب

دعای است
دعای است
دعای است
دعای است



Pers. O. 99.

تاریخ

Pers. O. 99.